

جایگاه مفاهیم علم و ظن در اعتبار سنجی خبر واحد

محمد میرزائی^۱
احمد ابراهیمی زاده^۲

چکیده

خبر، یگانه مسیر دستیابی برخی از معارف و آموزه های دین است. از این روی جایگاه بی بدیلی در کشف معارف دین دارد. جایگاه خبر پیوسته به یک شکل نبوده بلکه دچار تغییر شده و نهایتاً تنزل یافته است. خبر واحد (ثقه) ابتداء علم تلقی می شد؛ اما بعدها به دلیل تحولات علمی و فرهنگی، برخی دست یافتن به علم را از راه خبر انکار نمودند. از این رو بیشتر اخبار را ظنی خواندند و عمل به آن را جائز ندانستند. عدم حجیت خبر واحد ثقه برای قرن‌ها، محصول تغییر مفاهیمی همچون علم و ظن و خبر از طریق متکلمان است. پژوهش پیش رو به روش تحقیقی تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای گرد آمده است و مساله آن بررسی تنزل جایگاه خبر و ارتباط آن با تغییر مفاهیم علم و ظن و ریشه‌یابی آن است. نگارنده بر این نگاه است که اولاً جایگاه خبر متأثر از تغییر در مفاهیم علم و ظن، تنزل یافته است. ثانیاً تغییر در این مفاهیم متأثر از ترجمه منطق ارسطویی است. ثالثاً مفاهیم منطقی علم و ظن و خبر و به طبع آن، انکار حجیت خبر واحد ثقه و متواتر، اول بار توسط معتزله مطرح شد و سپس به اندیشه برخی اصولیان شیعه راه یافت. انعکاس چنین تحولاتی ارائه دلیل نقلی بر عدم جواز عمل به ظنون به خصوص خبر واحد و مآلاً مستثنی نمودن آن به دلایل دیگر در منابع اصولی است. این دگرگونی ناشی از عدم تمایز میان مفهوم ظن در آیات و مفهوم منطقی آن شکل گرفته است.

کلیدواژه‌ها

علم، ظن، خبر واحد، تغییر، نهضت ترجمه، اعتبارسنجی خبر واحد

۱. استادیار گروه علوم قرآنی و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی (نویسنده مسئول)
mirzaee@razavi.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی - doosti666@gmail.com
تاریخ دریافت: ۹۶/۰۵/۲۳ تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۶/۱۹

۱. طرح مسأله

توجه به دگرگونی مفاهیم خصوصاً در حوزه دین اهمیت فراوانی دارد. مفاهیم علم و ظن نیز از این قاعده مستثنا نبوده و تحول معنایی آن در ارتباط با ادله احکام، بویژه خبر نقش بارزی داشته است. خبر مرادف حدیث است و به مفهوم قول، فعل و تقریر منسوب به معصوم نزد شیعیان (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۵۰) و پیامبر، صحابی و تابعی نزد اهل سنت است (سیوطی، ۱۴۲۴ق، ۴۱). در دوره‌ای به استناد منابعی که ذیلاً می‌آید علم به معنای خبر (حدیث) بود (ابن عبد البر، ۱۹۹۴ق، ۷۳۳-۷۶۱-۷۶۹). پس از گذشت چنین دورانی بود که برخی مدعی شدند بدست آوردن علم از طریق خبر ممکن نیست و تنها راه رسیدن به علم، مدرکات حسی است (باقلانی، ۱۴۲۲ق، ۱: ۹۷-۱۰۴؛ سید مرتضی، ۱۳۷۶ش، ۵: ۲). علاوه آنکه بیشتر اخبار واحدند و مآلاً ظنی به شمار می‌آیند. همین امر سبب شد غالب فقهای شیعه برای قرن‌ها حجیت خبر واحد را انکار نمایند (علم‌الهدی، ۱۳۹۲ش، ۱۷: ۱۱۱). استثنای خبر واحد از ظنون و اثبات تعبد به آن از سوی برخی از محدثان و فقهای شیعه، نتیجه انکار غیر علمی حجیت خبر واحد است (طوسی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۱۲۶-۱۲۷). چنانکه از سر ناچاری، عمل به آن را پذیرفته و گفته‌اند طریق علم منسند است و بر جواز آن استدلال نموده‌اند (عاملی جبعی، بی‌تا، ۱۹۲-۱۹۶). و یا اخباریان با ادعای مفید علم بودن خبر ثقه امامی، در پی اثبات حجیت خبر واحد برآمدند (استرآبادی، ۱۴۲۴ق، ۱۰۷). با این حال مشکل اثبات حجیت خبر واحد بر جای ماند و شیخ انصاری یکصد و سی صفحه از کتاب رسائل را به اثبات حجیت خبر واحد اختصاص داد و در پایان نتیجه گرفت عمل به خبر واحدی که احتمال مخالفتش با واقع بعید باشد به شکلی که عقلاً به آن اعتنا نمی‌کنند واجب است (همان: ۲۳۶-۳۳۷). تحقیق پیش رو در صدد پاسخ به این سوال بنیادین است که تغییر در مفاهیم علم؛ ظن و خبر چه تاثیری بر جایگاه خبر داشته است و منشا این تغییر مفهومی کجاست و اول بار توسط چه کسانی مطرح شده است. بدین منظور و برای اثبات تحولات معنایی ناشی از تحولات علمی و فرهنگی نهضت ترجمه، ابتدا به بررسی مفاهیم علم، ظن، خبر و دگرگونی معنایی آنان

پرداختیم و سپس پیامدهای این تحول که منجر به تحول در تعریف و تقسیم خیر و نیز تحول در قبول خیر شده، بررسی شده است. انکار حصول علم از طریق خیر و انکار علم بودن خیر واحد و متواتر که از طریق معتزله وارد نظام معرفتی مسلمانان شده و به دیدگاه برخی علمای شیعی ورود پیدا کرده است پایان بخش این مقاله می باشد.

۲. مفهوم شناسی

۱-۲. علم

علم در لغت در مقابل جهل است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۲: ۱۵۲؛ ابن درید، ۱۹۸۷م، ۲: ۹۴۸؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق، ۴: ۱۱۰؛ ابن سیده، ۲۰۰۰م، ۲: ۱۷۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۲: ۴۱۷). از این رو هر درجه از دانایی علم خوانده می شود؛ خواه اعتقاد برتر و راجح باشد (طریحی، ۱۳۷۵ش، ۶: ۱۲۱) و خواه اعتقاد غیر راجح. در قرآن، علم هم به معنای اعتقاد برتر و راجح به کار رفته است. (الممتحنه: ۱۰) (ن. ک: سرخسی، ۱۴۱۴ق، ۲: ۱۱۷-۱۱۸؛ جصاص، ۱۴۱۵ق، ۱: ۶۱۶؛ همو، ۱۴۰۵ق، ۳: ۹۰؛ مقدسی حنبلی، بی تا، ۱۲: ۲۵؛ علامه طباطبایی، ۱۴۲۶ق، ۱۹: ۴۱۰؛ جواد کاظمی، ۱۳۴۷ق، ۲: ۳۳۷؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ۶: ۱۲۱؛ محمود عبدالرحمن، بی تا، ۵۳۳/۲) و هم در برخی آیات علم در مقابل ظن ذکر شده است (النجم: ۲۸؛ الجاثیه: ۲۴؛ النساء: ۱۵۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۳، ۱۹۰). موارد تقابل مذکور از آن باب است که ظن در آنها به معنای توهم و کذب است نه شک لغوی (طبرسی، ۱۴۲۱ق، ۳: ۴۵۳؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ۶: ۲۷۹؛ رازی، ۱۳۷۵ش، ۱۹: ۱۶۳). پس علم در مقابل جهل است نه ظن.

تحولات فرهنگی پس از اسلام در قرن های اولیه منجر به تغییر مفهوم علم شد و علم به اعتقادی اطلاق شد که امکان خلاف نداشت. علم به این معنا در مقابل ظن قرار دارد. اول بار معتزله به دنبال اثر پذیری از جریان ترجمه به مفهوم جدید متمایل شدند (عسکری، بی تا، ۱: ۱۰۰؛ ازدی، ۱۳۸۷ش، ۳: ۹۲۲). در پی آنها برخی نیز علم را به معنای یقین دانستند (فیومی، ۱۴۱۴ق، ۴۲۷؛ موسی، حسین یوسف، ۱۴۱۰ق، ۱: ۲۱۶). و یقین اعتقادی است که با احتمال خطا همراه نیست.

۲-۲. ظن

ظن در اصل به معنای شک و یقین است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۸: ۱۵۲؛ ابن‌سلام، ۱۹۹۰م، ۲: ۶۲۹؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ۱۴: ۲۶۰؛ صاحب بن‌عباد، ۱۴۱۴ق، ۱۰: ۱۲؛ ابن‌فارس، ۱۳۹۹ق، ۳: ۴۶۲؛ ابن‌سیده، ۱۴۱۷ق، ۸: ۱۰؛ کراع النمل، ۱۴۰۹ق، ۱: ۵۸۶؛ عوتبی، ۱۴۲۰ق، ۳: ۴۶۸) و مقصود از شک نقیض یقین است و هر باوری را که با تردید همراه باشد در بر می‌گیرد (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۵: ۲۷۰). ظن به این معنا دامنه‌ای گسترده دارد و از علم بدیهی تا اوهام و خرافات و اکاذیب (ابن انباری، ۱۴۰۷ق، ۱۴: ۲۶) را شامل می‌شود.

ظن در قرآن کریم و روایات نیز به همین معنا است. علم بدیهی (فصلت: ۴۸؛ الکهف: ۵۳) یقین (البقره: ۴۶؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۴۷۳) باور و اعتقاد (العن: ۱۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۴: ۶۲۷؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۵۸)، احتمال قوی (البقره: ۲۳۰؛ طبرسی، ۱۴۲۱ق، ۱: ۲۱۷) و همچنین اوهام خرافات و اکاذیب؛ از معانی هستند که ظن در آنها به کار رفته است (النجم: ۲۷-۲۸؛ الجاثیه: ۲۳؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۳۸۹؛ طبرسی، ۱۴۲۱ق، ۳: ۴۵۳؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ۶: ۲۷۹؛ رازی، ۱۳۷۵ش، ۲: ۲۵).

واژه ظن نیز مانند علم دچار دگرگونی معنایی شده است. دگرگونی معنایی در واژه ظن از اوایل قرن چهارم قابل پیگیری است. سه گروه معنایی در این ایام به چشم می‌خورد:

گروه اول: ظن را مشترک لفظی می‌دانند. چه آنهایی که ظن را از اضداد^۱ خوانده‌اند (کراع النمل، ۱۴۰۹ق، ۱: ۵۸۶). و چه آنان که معنای اصلی ظن را شک دانسته که گاه به معنای یقین نیز به کار می‌رود (ازهری، ۱۴۲۱ق، ۱۰: ۱۷۹).

گروه دوم: ظن را مشترک معنوی می‌دانند که شامل یقین، شک و... می‌باشد (ابن انباری، ۱۴۰۷، ۱۴: ۲۶؛ خطابی، ۱۴۰۲ق، ۳: ۲۶؛ ابن سیده، ۲۰۰۰م، ۴: ۱۷۴).

چنانکه ذکر شد هر دو دسته شک و یقین را از معانی ظن می‌دانند.

گروه سوم: ظن مرحله‌ای میان یقین و شک و به معنای برتری یکی از طرفین احتمال با امکان نقیض است (عسکری، بی‌تا، ۱: ۹۸-۹۹). این تعریف اول بار

۱. اضداد: جمع ضد است و به واژه‌ای گفته می‌شود که دارای دو معنای متضاد باشد. مانند چون که هم به معنای سیاهی و هم به معنای سفیدی است. و ظن که به معنای شک و یقین است.

توسط ابوهلال عسکری (م تقریباً ۳۹۵ هـ) معتزلی در کتب لغت مطرح شد. او برخلاف دیگران سعی کرد آیات قرآن را نیز همین گونه معنا کند (همان، ۱۰۰). معنایی که ابوهلال برای ظن ذکر کرد به تدریج بر معنای اصلی ظن غلبه کرد و از سده نهم به بعد اکثر معاجم ظن را طرف راجح احتمال با امکان نقیض دانستند و معنای دیگر برای آن ذکر نمودند (جرجانی، ۱۴۰۳، ق، ۱: ۱۴۴؛ سیوطی، ۱۴۲۴، ق، ۶۴؛ حدادی، ۱۴۱۰، ق، ۲۳۱؛ کفوی، ۱۴۱۹، ق، ۶۷؛ مدنی، ۱۳۸۴، ش، ۱: ۳۹۹؛ تهانوی، ۱۹۹۶، م، ۲: ۱۱۵۴؛ معلوف، ۱۴۱۰، ق، ۴۸۱؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ق، ۱۸: ۳۶۳؛ بستانی، ۱۹۳۰، م، ۱۴۹۹؛ رضا، ۱۳۷۸، ق، ۳: ۶۶۷؛ شوقی ضیف، ۱۴۲۵، ق، ۵۷۸).

بعداً معنای اصیل واژه ظن به فراموشی سپرده شده به نحوی که در بعضی معاجم اشاره شده: گاهی ظن و یقین بجای هم به کار رفته‌اند (جوهری، ۱۴۰۷، ق، ۶: ۲۲۱۹؛ حنفی رازی، ۱۴۲۰، ق، ۳۴۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ق، ۱۳: ۴۵۷). همچنین ظن و شک بجای یکدیگر به کار رفته‌اند (تهانوی، ۱۹۹۶، م، ۱: ۲۳۶). در حالی که ظن در اصل به معنای شک و یقین بوده و بجای آنها به کار نرفته است.

در جمع‌بندی می‌توان گفت که ظن در لغت و قرآن معنایی عام دارد و از علم بدیهی تا اوهام و اکاذیب ظن خوانده شده است. محدود کردن معنای ظن به طرف راجح، بدلیل طرح آن توسط یک معتزلی و شیوع آن معنا در بین آنان و دیگران، موجب غلبه این معنا جدید بر معنای لغوی شد.

۲-۳. تطورات معنایی علم و ظن

علم و ظن قبل از تطورات معنایی، در مفهوم عام و اولیه خود، دارای مفاهیمی همچون علم عرفی، تساوی الطرفین و طرف راجح و مرجوح بوده و قرائن، تعیین کننده هر یک از موارد مذکور بود؛ اما در معنای جدید، تساوی و طرف مرجوح به جهل ملحق شده و هیچ بهره‌ای از علم حتی علم عرفی ندارد. این بدان خاطر است که در مفهوم جدید، علم صرفاً امری جزمی است و احتمال خطا در آن قابل تصور نیست. از سویی ظن فقط شامل طرف راجح همراه با احتمال خطا خوانده شده و هیچ بهره‌ای از علم و لو علم عرفی را ندارد. در حالی که طرف راجح در ابتدا اگر چه ظن خوانده می‌شد اما از اقسام علم بود.

۲-۴. ریشه یابی معنای جدید علم و ظن

ریشه معنای جدید علم و ظن را باید در یونان باستان و در کلام ارسطو جستجو کرد. از نظر ارسطو علم در مقابل ظن و باوری است که امکان خلاف نداشته باشد. در طرف مقابل ظن باوری است که احتمال خلاف داشته باشد (ارسطو، ۱۹۸۰م، ۲: ۴۲۲-۴۲۳). این تعریف همراه با ترجمه منطق (ن.ک: ذکیانی، ش ۲: ۷۷) به جهان اسلام منتقل شد و مورد پذیرش منطق دانان مسلمان قرار گرفت (فارابی، ۱۴۰۸ق، ۱: ۳۵۰؛ صلیبا، ۱۴۱۴ق: ۲، ۳۴). هرچند این تعریف بر تقسیمات عقلی استوار است اما شرایط نیز در شکل‌گیری آن تاثیر گذار بوده است. چه تشکیک سوفسطائیان - که وجود حقیقت و معرفت یقینی را انکار می‌نمودند - سبب شد که فلاسفه جزمی‌گرا در تعریف علم و یقین سختگیر باشند و علم را به گونه‌ای تعریف کنند که قابل تشکیک نباشد. از این روی سقراط یقین را چیزی خواند که بحث‌های سوفسطائیان را پایان داده و کسی با آن مخالفت نکند (مهدوی، ۱۳۷۶ش: ۵۷). بررسی تعاریف افلاطون و ارسطو از علم نیز این مطلب را تایید می‌کند (مهدوی، ۱۳۷۶ش، ۷۵-۸۵). در نتیجه تعریف علم در منطق متأثر از شرایط شکل‌گیری آن در یونان باستان است. بنا بر این تعریف منطقی علم، علم غیر قابل تشکیک را معرفی می‌کند در حالی که بسیاری از شناخت‌های انسان، در عین تشکیک‌پذیری قابل انکار نیستند و نمی‌توان آنها را جهل نامید. در قرون اولیه اسلامی شاهد تعریف دیگری از علم و ظن نیز هستیم که متأثر از اندیشه‌های مکتب اصالت مادی رواقی است و بیشتر در میان معتزله رواج یافت (مدکور، ۱۳۶۲ش، ش ۱۷: ۱۱). رواقیان ظن را بی ارزش می‌انگاشتند و خود نیز تحت تاثیر انکار سوفسطائیان و تشکیک‌گران، حقیقت را تنها تصویری می‌دانستند که چنان واضح باشد که همگی آن را پذیرفته و تصدیق کنند (مهدوی، ۱۳۷۶ش، ۵۸). آنان ظن را معرفت به حساب نمی‌آوردند (فاخوری، ۱۳۵۸ش، ۱: ۷۶).

این اندیشه رواقیان افراط‌گرایانه است. چه اینکه به هیچ وجه نمی‌توان حقیقت و علم را در بدیهیات محصور دانست؛ زیرا حقایق بسیاری وجود دارد که بدیهی نیست. شایان ذکر است که اندیشه‌های رواقی از طریق منطق به میان مسلمانان راه یافت. برخلاف آنچه به نظر می‌رسد منطق، یکنواخت اندیشه‌های

ارسطو نیست. بلکه به گوناگونی مکاتب فلسفی یونان باستان در آن گوناگونی اندیشه وجود دارد (ابن سینا، ۱۴۰۴ق، ۲: ۱۷). عمده نفوذ اندیشه‌های رواقی از طریق شروح و حواشی منطق صورت پذیرفته است (مدکور، ۱۳۶۵ش، ۱: ۴۵).

۲-۵. خیر

خبر در اصل به معنای علم بوده و خُبیره و خُبیر از همین واژه اخذ شده است (ابن فارس، ۱۹۷۹م: ۲: ۲۳۹). خداوند خُبیر که گفته می‌شود به معنای خداوند عالم است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۴: ۲۲۶؛ ابن القطاع، ۱۹۸۳م، ۱: ۲۸۹؛ ابن اثیر، ۱۹۷۹م: ۲: ۱۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۴: ۲۲۶ و عسکری، بی‌تا، ۱: ۹۳). حدیث را نیز خبر نامیده‌اند (ن.ک: شهیدثانی، ۱۴۱۳ق: ۴۹). این اصطلاح از ابتدای اسلام رواج یافت و در زمان امیر مومنان علی (ع) نیز شایع بود (ر.ک: سید رضی، ۱۳۷۰ش، ۱۸۸).

نمی‌توان تغییر جایگاه خبر را بی ارتباط با تغییر مفهوم آن دانست. تقریباً از نیمه قرن سوم شاهد تعریف جدیدی از خبر هستیم. ابوعلی (۲۳۵-۳۰۳ هـ) و ابوهاشم (م ۳۲۱ هـ) جبائی همچنین قاضی عبدالجبار (م ۴۱۵ هـ) معتزلی خبر را «آنچه احتمال دارد صادق یا کاذب باشد» دانسته و تعریف مذکور مورد بحث و مناقشه قرار دادند (ر.ک: بصری، ۱۴۰۳ق، ۲: ۷۴). در نتیجه اولین بار معتزله خبر را آنچه احتمال صدق و کذب دارد خواندند. در نقل ابوالحسین بصری معتزلی تعریف مذکور به اهل لغت نسبت داده شده (بصری، ۱۴۰۳ق، ۲: ۷۴) در حالی که آنچه از اهل لغت باقی است چنین ادعایی را ثابت نمی‌کند. تعریف مذکور با منطق بی ارتباط نیست. چه اینکه ارسطو «قول قابل صدق و کذب» را قول جازم خوانده است (ارسطو، ۱۹۸۰م، ۱: ۱۰۳). ابن سینا نیز «قول یا معنای مؤلفی که قابل صدق یا کذب باشد» را قول جازم و قضیه می‌خواند (ابن سینا، ۱۴۰۵ق، ۶۰). در نتیجه آنچه بعدها به عنوان تعریف خبر ارائه شده، همان تعریف قضیه در منطق است. بنا براین معتزله تعریف قضیه در منطق را به عنوان تعریف خبر ارائه نمودند.

تعریف مذکور به اصول فقه شیعه نیز راه یافت. سید مرتضی (م ۴۳۶ هـ) در الذریعه «آنچه قابلیت دارد راست یا دروغ باشد» را حد خبر شمرد (سید ۱. حد از اصطلاحات منطق است و به تعریفی گفته می‌شود که شامل جنس و فصل قریب بوده و معرف ذات شیء است.

مرتضی، ۱۳۷۶ش، ۲: ۱). به دنبال او شیخ طوسی (م ۴۶۰ هـ) نیز در العده خبر را به همین معنا دانست (طوسی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۶۳). در حالی که اندکی پیش از این، شیخ صدوق (۳۰۶-۳۸۱ هـ) خبر را چنین تعریف کرده بود: «خبر: علم به شی است؛ و چون گفته شود از آن خبر دارم یعنی به آن علم دارم و خیر یعنی عالم» (صدوق، بی تا: ۲۱۶).

اشکال تعریف منطقی خبر این است که با پذیرش آن، جایگاه خبر تا مرتبه شک پایین می آید؛ زیرا طبق این تعریف خبر ذاتاً ممکن است راست یا دروغ بوده باشد و هیچ یک از این دو احتمال بر دیگری برتری ندارد. تحت تاثیر چنین تعریفی از خبر، سید مرتضی حجیت خبر واحد را انکار نموده و می گوید: «خبر واحد اگر مخبرش عادل باشد در نهایت موجب ظن به صحت است» (سید مرتضی، ۱۴۰۵ق، ۱: ۲۰۲). یعنی عدالت راوی در نهایت احتمال درست بودن یکی از این دو شیء مشکوک را تقویت می کند اگر چه هیچ گاه خبر واحد به مرتبه ای نمی رسد که بتوان آن را پذیرفت. این تعریف در اصول فقه ریشه دواند و احتمال صدق و کذب در اصول فقه ویژگی اصلی خبر به شمار می رود (محقق حلی، ۱۴۲۳ق، ۱: ۱۹۷؛ علامه حلی، ۱۴۰۴ق، ۲۰۰ و...). بنا بر این معتزله تعریف قضیه در منطق را تعریف خبر نامیدند. تعریف مذکور جایگاه خبر را تا منزله شک پایین می آورد. این تعریف به اصول فقه شیعه نیز راه یافت و جایگزین تعریفی شد که خبر را به معنای علم می شمرد.

۳. پیامدهای تحول معنایی علم و ظن

۳-۱. تحول در تقسیم خبر

تغییر در مفاهیم علم و ظن در میان مسلمانان به زودی در قالب تغییر در نگاه به خبر ظاهر شد. یکی از تاثیرات ورود مفاهیم جدید به جهان اسلام، تقسیم بندی خبر به واحد و متواتر است. این تقسیم بندی در پی انکار حصول علم از طریق خبر مطرح شد که از آن سخن خواهد رفت. اول بار عیسی بن ابان (م ۲۰۲ هـ) در کتاب «رد الدارمی علی بشر المریسی» که از متکلمین و منکر حصول علم از طریق خبر است - خبر را به سه قسم تقسیم نمود:

به صحتش علم داریم

به کذبش علم داریم

ممکن است صحیح یا کاذب باشد.

او متواتر را خبری دانست که به صحتش علم داریم (جصاص، ۱۹۹۴م، ۳: ۳۵). پیداست هدف ابن ابان از این تقسیم‌بندی اثبات حصول علم از طریق خبر است. او به این منظور از مفهوم تواتر که یکی از مبادی علم در منطق است بهره برد. چه تواتر در لغت به معنای از پی هم آمدن است و طبق معنای لغوی خبر واحد نیز متواتر به حساب می‌آید (ازهری، ۱۴۲۱ق، ۱۴: ۲۲۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق؛ ۵: ۲۷۵). اما تواتر به معنای نقل بسیار که احتمال تبانی در آن نباشد از مفاهیم منطق است (ر.ک: ابن سینا، ۱۹۸۰م، ۱۱؛ همو، ۱۴۰۰ق، ۲۵؛ غزالی، بی تا: ۲۳۱؛ بن مرزبان، ۱۳۵۷ش، ۹۷؛ ساوی، ۱۳۸۳ش، ۳۸۸ و...). این تقسیم‌بندی عینا به منابع شیعه نیز راه یافت (سید مرتضی، ۱۳۷۶ش، ۲: ۵؛ طوسی، ۱۴۱۷ق: ۱: ۶۹) بعدا این تقسیم با اندکی تغییر به تقسیم خبر به واحد و متواتر مبدل شد (ن. ک: مدرس گیلانی، ۱۳۶۲ش، ۲: ۲۸۷).

چنین تقسیم‌بندی با خلق مساله‌ای بزرگ در مسیر عمل به اخبار همراه بود. زیرا از سویی اکثر قریب به اتفاق اخبار که غیر متواتراند، مفید علم به حساب نمی‌آمد. از سوی دیگر خبر متواتر که مفید علم خوانده می‌شد به ندرت یافت می‌گردید (ابن صلاح، ۱۹۸۶م، ۲۶۷-۲۶۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۶۷؛ مامقانی، ۱۳۸۵ش، ۱: ۱۰۷).

۲-۳. تحول در قبول خبر

تغییر مفهوم علم و ظن در قبول و عمل به اخبار نیز تاثیر گذارد. در ابتدا خبر علم خوانده می‌شد و کسی در پذیرفتن و عمل به اخبار ثقات تردید نداشت. در مدینه نه تنها حدیث به طور مطلق علم خوانده می‌شد بلکه علم به معنای حدیث بود (ر.ک: ابن عبدالبر، ۱۹۹۴م، ۱: ۷۶۱-۷۶۲-۷۶۹-۷۳۳). مشهور بود که فقهای مکتب مدینه اگر آیه یا روایتی بر مطلبی می‌یافتند بر مبنای آن فتوا می‌دانند و در غیر این صورت توقف می‌نمودند (قطان، ۱۹۹۶م، ۲۹۲). از میان فقهای عراق محمد بن حسن شیبانی (۱۸۹هـ) سنت را به طور مطلق علم می‌شمرد (ابن عبدالبر، ۱۹۹۴م، ۱: ۱۸۰). شافعی (۱۵۰-۲۰۴هـ) نیز خبر از جمله خبر واحد را علم خوانده است (شافعی، ۱۳۵۸ق، ۳۵۷-۳۶۰). در برخی احادیث اهل بیت (ع) نیز حدیث علم

خوانده شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۳۲). با ورود مفاهیم منطق و رواقیان از علم و ظن، در قبول حدیث اختلاف در گرفت که در ادامه خواهد آمد.

۳-۲-۱. انکار حصول علم از طریق خیر

در پی ورود تعریف رواقیان از علم، انکار حدیث نیز در جهان اسلام رخ نمود. این انکار در پوشش بیان اعتقادات هندوان بیان شد. گفته شد گروهی که ساکن شهر سمنات هند هستند و به نام سمنیه معروفند اعتقاد دارند علم تنها از طریق مدرکات حسی حاصل می‌گردد و از طریق خیر علم حاصل نمی‌شود (باقلانی، ۱۴۲۲ق، ۱: ۹۷-۱۰۴؛ سید مرتضی، ۱۳۷۶ش، ۲: ۵). نمی‌توان انتساب این مطلب به سمنیه را پذیرفت. چه می‌دانیم محدود دانستن علم به مدرکات حسیه به تعریف علم نزد رواقیان نزدیک است. همچنین معتزله در موارد دیگر نیز اعتقادات خود را به هندوها - که شناخت کمتری نسبت به آن وجود دارد - نسبت داده بودند (بدوی، ۱۹۹۳م، ۱۶۱). در نتیجه نمی‌توان انتساب این شبهه به سمنیه - که ادعا شده منسوب به سمنات هند هستند و هیچ شناخت دیگری نسبت به آنان وجود ندارد - را پذیرفت. معلوم نیست که شبهه سمنیه اول بار توسط چه کسی مطرح شده اما واضح است که انکار حصول علم از طریق خیر متأثر از معرفت‌شناسی رواقی است. از تلاش ابن ابان (م ۲۰۲ هـ) برای اثبات وجود خیر مفید علم در کتاب «الرَّدُّ عَلَى الْبِشْرِ الْمَرِيسِي» فهمیده می‌شود که بشر^۱ (۱۳۸-۲۱۹ هـ) حصول علم از طریق خیر را انکار می‌نموده است (جصاص، ۱۹۹۴م، ۳: ۳۵).

۳-۲-۲. انکار علم بودن خیر متواتر

شبهه عدم حصول علم از طریق خیر؛ با کمک مفهوم تواتر - که در منطق از مبانی علم به شمار می‌آید - پاسخ داده شد. در پی آن نظام معتزلی (م ۲۳۰ هـ) حصول علم از طریق تواتر را انکار نمود. او سعی کرد از گذر اثبات امکان خطا در تواتر، علم بودن آن را نفی کند (ابن حزم، بی‌تا، ۱: ۱۱۹). نظام از بزرگان معتزله است که در فلسفه تبحر داشت (شعبان اسماعیل، ۱۹۸۱م، ۷۶-۷۸). و به رعایت منطق در استدلال‌هایش معروف بود (آل‌فا، ۱۹۹۲م، ۲: ۵۰۷). اما انکار علم از طریق تواتر از سوی نظام را باید متأثر از اندیشه‌های رواقی دانست. چه اندیشه‌های نظام آشکارا منشأ رواقی دارد (مدکور، ۱۳۶۲ش، ۱۷: ۱۱). و او نیز همانند رواقیان علم را محصور در ضروریات می‌دانست (بغدادی، ۱۹۷۷م، ۱۱۴).

۱. بشر از متکلمین و حلقه واسط میان مرجئه و معتزله است (صابری، ۱۳۸۸ش، ۷۷).

هر چند چه علمای شیعه سخن نظام در مورد تواتر را پذیرفته و آن را شبهه‌ای سوفسطائی خواندند اما به نظر می‌رسد علامه حلی به نوعی آن را پذیرفته است (ابوزید، ۱۴۳۴ق، ش ۲۵: ۸۱).

۳-۲-۳. انکار خبر واحد

چنانکه گذشت علم در ابتدا در مقابل جهل بود، خبر نیز به معنای علم بود. همچنین خبر مطلقاً علم خوانده می‌شد. اما بعداً تنها آنچه احتمال خطا ندارد علم نامیده شد و خبر آنچه احتمال دارد راست یا دروغ باشد، در نتیجه تغییر این دو، خبر واحد حتی در صورت وثاقت راوی؛ معرفتی ظنی به شمار می‌آمد. همین امر مقدمه انکار جواز عمل به خبر واحد شد. که به بحث در مورد آن خواهیم پرداخت.

۴. معتزله و انکار خبر واحد

امکان خطا در خبر واحد چیزی نبود که کسی منکر آن باشد. اما چنانکه آمد خبر واحد ثقه در ابتدا علم خوانده می‌شد و در وجوب عمل به آن تردیدی نبود. اما تغییر مفهوم علم و ظن سبب شد که جواز عمل به خبر واحد به جهت امکان خطا، انکار شود. در مورد انکار خبر واحد نیز معتزله اولین گام را برداشتند. لذا ابوبکر بن کیسان اصم بصری^۱ (م ۲۵۵ هـ) ادعا کرد که اگر در میان صد خبر یکی صحیح نباشد واجب است از عمل به تمام خبرها اجتناب شود. چه به حق بودن هیچ کدام قطع یقین نخواهیم داشت (ابن حزم، بی تا، ۱: ۱۱۹). پیداست که پذیرش نظر ابوبکر به شدت به جایگاه خبر ضربه می‌زند؛ چه اینکه کمتر خبری پیدا می‌شود که به صحتش قطع یقین داشته باشیم. در نتیجه باید بخش اعظم اخبار کنار گذاشته شود.

بعدها ابوعلی جبائی^۲ (م ۳۰۳ هـ) برای اولین بار ادعا کرد که خداوند نمی‌تواند به مکلف امر کند که به خبر واحد عمل نماید چرا که خبر واحد با امکان خطا همراه است (ساعاتی، ۱۴۰۵ق، ۱: ۳۲۵). این ادعا که بعداً به عدم جواز تعبد به خبر واحد مشهور شد به میان شیعه نیز راه یافت.

۱. ابوبکر عبدالرحمن بن کیسان اصم بصری از بزرگان معتزله بصره و پیشوای معتزله در زمان خویش بوده. او معاصر نظام (م ۲۳۰ هـ) بوده و مناظراتی با او داشته است (ابن یحیی، ۱۳۸۰ق، ۵۶-۵۸).

۲. ابوعلی جبائی (۲۳۵-۳۰۳) پیشوای معتزله در زمان خود بود. او از بزرگان متکلمین است. او منسوب به جسی به الف مقصوره قریه‌ای در بصره است. او در بغداد ساکن شد و تا پایان عمر در آنجا باقی ماند (شعبان اسماعیل، ۱۹۸۱م، ۹۹؛ خطیب بغدادی، ۱۴۲۲ق، ۱۲: ۳۲۷).

۵. سرایت نگاه جدید به شیعه

شیعیان تا مدت‌ها پس از غیبت صغرا خبر واحد (ثقه) را می‌پذیرفتند و آن را چه در اعتقاد (علم الهدی، ۱۳۹۲ ش، ۱۰۴-۱۰۵) و چه در عمل (طوسی، ۱۴۱۷ ق، ۱: ۱۴۱) حجت می‌دانستند.

مخالفت با خبر واحد در میان شیعه اول بار توسط ابن قبه (م پیش از ۳۲۹ ق) مطرح شد. وی معتقد بود که خبر واحد مفید علم نیست و تعبد به آن محال است (محقق حلی، ۱۴۲۳ ق، ۲۰۳-۲۰۵). این عقیده ابن قبه یک عقیده اصیل شیعی نیست.^۱ چه او از معتزلیانی است که به تشیع روی آورده^۲ و بجز بحث امامت در باقی اعتقادات معتزلی است (حسینی زاده، ۱۳۹۵ ش، ۱۰۸).

شیخ مفید (م ۴۱۳ ق) نیز تصریح نموده که عمل به هیچ خبر واحدی جایز نیست (مفید، اوائل المقالات، ۱۴۱۳ ق، ۱۲۲) وی معتقد بود در دین تنها به علم می‌توان عمل نمود (مفید، التذکره، ۱۴۱۳ ق، ۲۸-۴۴). در این نظر شیخ مفید را متأثر از ابن قبه دانسته‌اند (حسینی زاده، ۱۳۹۵ ش، ۲۵۴).

پس از شیخ مفید، سید مرتضی (۳۵۵-۴۳۶ ق) نیز با بیانی شدیدتر عمل به خبر واحد را جائز ندانست. تعریف او از ظن همان تعریف منطق و معتزله است (سیدمرتضی، ۱۴۰۵ ق، ۲: ۲۷۶؛ همو، ۱۳۷۶ ش، ۲: ۴۱). او عمل به خبر واحد را از این جهت که موجب ظن است و امکان دارد دروغ باشد جایز نشمرد (همان، ۱: ۲۰۲). او اعتقاد داشت خبر واحد و قیاس در یک مرتبه هستند؛ و تعبد به هیچ‌کدام وارد نشده است (سید مرتضی، ۱۴۰۵ ق، ۱: ۲۱۱). او به همین خاطر بحث در مورد تعادل و تراجیح را بی‌مورد دانست و گفت: «بحث از این‌ها به خاطر باطل کردن اصل این فروع یعنی عمل به خبر واحد، از ما ساقط شده است» (سید مرتضی، ۱۳۷۶ ش، ۲: ۷۹). تأثیرپذیری او از معتزله به خصوص نظام از استناد به اقوال آنان آشکار است (همان، ۴۲).

۱. چنانکه پیش‌تر ذکر شد عدم جواز تعبد به ظن اول‌ببار توسط ابوعلی جُبَّانی که از بزرگان معتزله است مطرح شده است.

۲. معتزلیان شیعه شده از جریان‌های فکری تأثیرگذار در میانه دو مدرسه کلام امامیه در کوفه و بغدادند که ابو عیسی وراق، ابن راوندی، ابن قبه و ابن مملک از شخصیت‌های برجسته این جریان به شمار می‌روند (حسینی زاده، ۱۳۹۵ ش، ۴۶۸).

۶. شکل‌گیری دلیل نقلی در نهی از عمل به خبر واحد

با تغییر در تعریف علم و ظن، دلیل نقلی بر عدم حجیت خبر واحد شکل گرفت. با تغییر مفهوم لغوی ظن، ظن به کار رفته در آیات نیز طرف راجح احتمال معنا شد. آمد که اول بار معتزله ظن را به معنای اعتقادی که با امکان خطا همراه است خواندند. طبق این تعریف - که تعریف مصطلح منطبق از ظن است - هر اعتقادی احتمال خلاف دارد ظن نامیده می‌شود. معتزله حتی ظن به کار رفته در آیات را نیز همین‌گونه معنا کردند (عسکری، بی تا، ۱: ۱۰۰).

در میان شیعه اول بار سید مرتضی استدلال به آیات ناهی از ظنون را برای اثبات عدم حجیت ظن و خبر واحد محتمل دانست. گرچه خود به ادله غیر نقلی تکیه داشت (سید مرتضی، ۱۳۷۶ ش، ۴: ۳۳۷). تعریف او از ظن بجز تعریف منطبق نیست (سید مرتضی، ۱۴۰۵ ق، ۲: ۲۷۶). به دنبال او شیخ طوسی در تبیان به بیان تمایز علم، ظن و شک پرداخت و ظن را قوت یکی از طرفین احتمال خواند (طوسی، ۱۴۰۹ ق، ۱: ۲۰۶).

لازم به ذکر است که ظن دارای معنایی عام است که از علم بدیهی تا اوهام، خرافات و اکاذیب را شامل می‌شود. این واژه در قرآن و روایات نیز به همین معناست (قمی، ۱۳۸۷ ش، ۱: ۴۶). باید توجه داشت که ظن در آیات ناهی از ظنون^۱ به معنای اوهام و خرافات و گمان‌های بی اساس است و لذا نمی‌تواند دلیلی برای اثبات عدم حجیت ظنون مصطلح باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ۲۲: ۵۳۱).

در نتیجه با تغییر معنایی که رخ داد ظن، اعتقادی که امکان خطا دارد معنا شد و آیاتی که از عمل به ظنون نهی می‌نمود ادله نقلی نهی از عمل به ظنون را تشکیل داد. در حالی که ظن به کار رفته در این آیات به معنای اوهام و خرافات و گمان‌های بی اساس است. با شکل‌گیری دلیل نقلی در نهی از عمل به ظنون سَدّی در مقابل عمل به خبر واحد تشکیل شد. و تا قرن هفتم هجری عدم جواز عمل به خبر واحد نظر غالب فقهای شیعه بود (علم‌الهدی، ۱۳۹۲ ش، ۱۷: ۱۱۱).

۱. آیات نهی از عمل به ظن و غیر علم: (البقره: ۷۸، ۸۰، ۱۶۹؛ آل عمران: ۶۶؛ النساء: ۱۵۷؛ الانعام: ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۸؛ الاعراف: ۲۸، ۳۳؛ یونس: ۳۶، ۳۹، ۵۹، ۶۶، ۶۸؛ النحل: ۲۵؛ الاسراء: ۳۶؛ الکهف: ۵؛ الحج: ۳؛ النور: ۱۵؛ الروم: ۲۹؛ لقمان: ۶؛ ۲۰؛ الجاثیه: ۱۸؛ ۲۴؛ النجم: ۲۳، ۲۸).

۷. تلاش برای اثبات حجیت خبر واحد

تلاش برای اثبات جواز عمل به خبر واحد به شکل‌های گوناگون آغاز شد. آمد که با تغییر مفهوم علم و ظن نیز خبر، از سویی خبر واحد نیز دلیلی ظنی خوانده شد. از دیگر سو در آیات متعددی از عمل به ظنون نهی شده است. این امر سبب شد عدم حجیت خبر واحد تا قرن هفتم نظر غالب فقهای شیعه باشد. اما بعضی فقها که چاره‌ای جز عمل به خبر واحد نمی‌دیدند سعی کردند حجیت خبر واحد را از طرق مختلف اثبات نمایند که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

۷-۱. استثنا دانستن خبر واحد

تلاش برای اثبات استثنا شدن خبر واحد از میان ظنون اولین روشی بود که فقها برای اثبات حجیت خبر واحد در پیش گرفتند. ابتدا شیخ طوسی به رغم ظنی دانستن خبر واحد، ادعا کرد که شیعه در عمل به خبر واحد با شرایطی خاص اجماع دارد. او قصد داشت از این طریق، وقوع تعبد به خبر واحد را اثبات نموده در نتیجه عمل به خبر واحد را از عموم نهی از عمل به ظنون استثنا نماید (طوسی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۱۰۰). این دیدگاه او در آن دوران «شاذ» و مخالف رأی مشهور امامیه تلقی می‌شد؛ حتی بعد از شیخ طوسی نیز تا زمان علامه حلی (۶۴۸-۷۲۶ق) در میان فقهای شاخص شیعه، طرفداری نداشت (علم الهدی، ۱۳۹۲ش، ش ۱۷: ۱۱۱).
بعد از شیخ طوسی علامه حلی (۶۴۸-۷۲۶ هـ. ق) نخستین اصولی برجسته‌ای بود که به صراحت، خبر واحد ظنی را حجّت شمرد (علامه حلی، ۱۴۰۴ق، ۲۰۵). با این تفاوت که او برای اثبات مدّعی خود، همانند شیخ به اجماع اکتفا نکرد و به ادله عقل و نقلی (آیات و روایات) نیز تمسک جست (ر.ک: همان، ۲۰۶).

۷-۲. دلیل انسداد

صاحب معالم روش متفاوتی را برای اثبات حجیت خبر واحد در پیش گرفت. او نیز مانند فقهای پیشین خبر واحد را ظنی می‌شمرد ولی برای اثبات حجیت آن به دلیل انسداد را مطرح نمود (عاملی جبعی، بی تا، ۱۹۲-۱۹۶). صاحب معالم انسداد را برای اثبات حجیت امارات معتبر به کاربرد که بعدها انسداد صغیر نام گرفت (خمینی، ۱۳۷۲ش، ۱: ۳۱۷-۳۱۸). او ادله نهی از عمل به ظنون را بر عمل به ظنون در اعتقادات حمل کرد

(عاملی جبعی، بی تا، ۱۹۵). در نتیجه عمل به خبر واحد در اعتقادات را جایز ندانست. قابل ذکر است بعدها میرزای قمی (م ۱۲۳۱ هـ) انسداد کبیر را مطرح نمود و از این طریق بر حجیت مطلق ظن استدلال نمود (قمی، ۱۴۳۰ق، ۴: ۲۳۸-۳۰۴). اگرچه می توان انسداد را مدرک عمل به خبر واحد قرار داد ولی از بیان میرزای قمی چنین تبادر می شود که انسداد کبیر برای اثبات ظنونی که به حجیتش علم نداریم مطرح شده است (همان، ۴: ۲۵۹). در هر صورت از این پس دلیل انسداد نیز در زمره ادله ای قرار گرفت که برای اثبات حجیت ظنون به آن استناد می شد.

۳-۷. مفید علم دانستن خبر ثقه امامی

مفید علم دانستن خبر ثقه امامی راه دیگری برای عبور از سد آیات ناهی از ظنون و اثبات جواز عمل به خبر واحد است. میرزا محمدامین استرآبادی (م ۱۰۳۶ هـ) که سرسلسله جنبان نهضت اخباری گری به شمار می رود، عمل به ظنون را به هیچ وجه معتبر نمی دانست (بهبهانی، ۱۴۱۵ق، ۱۳۱؛ استرآبادی، ۱۴۲۴ق، ۱۰۵-۱۰۶) او برای رهایی از تعارض میان عدم پذیرش حجیت ظنون و جواز عمل به خبر واحد، خبر واحد ثقه امامی را مفید علم دانست (استرآبادی، ۱۴۲۴ق: ۱۰۷). او وثاقت راوی را موجب علم به صحت روایات شیعه دانست (همان، ۱۰۷). البته او ظنی بودن اصل خبر را انکار نمود بلکه اخبار عامه را از قبیل محتمل الکذب خواند (همان، ۵۶). شیخ انصاری نیز که متأثر از تعریف منطق از قطع و ظن و شک کتابش را به سه بخش تقسیم نمود (انصاری، ۱۳۸۰ش، ۱: ۲۵). در حالی که وجوب عمل به خبر واحدی که عقلا در صحتش تردید نمی کنند بدیهی به نظر می رسد. این مطلب نشان می دهد بحث از حجیت خبر واحد در مبنا دچار اشکال است که برای اثبات یک امر بدیهی نیاز به چنین شرح و تفصیلی احساس می شود. و چنانکه آمد این اشکال متأثر از تغییر مفهوم اصیل علم و ظن است که از طریق منطق به جهان اسلام راه یافته است.

۸. نتیجه گیری

جایگاه خبر متأثر از تغییر مفاهیم علم و ظن و خبر دچار تغییر شد. گاه دستیابی به علم از طریق خبر انکار شد و گاه خبر به شکلی تقسیم شد که بیشتر خبرها علم به شمار نمی رفت و به طبع عمل به آن جائز نبود.

تغییر مفهوم علم و ظن متأثر از ورود مفاهیم منطبق به جهان اسلام است. چه مفاهیمی که در منطق پذیرفته شده و مفاهیم رواقیون از راه شروح و حواشی منطق به جهان اسلام پا گذاشت.

دلیل نقلی عدم جواز عمل به ظن و خصوصاً خبر واحد به دلیل عدم تمایز میان مفهوم لغوی و ظن به کار رفته در آیات ناهی از ظنون شکل گرفته است. مفاهیم جدید اول بار توسط معتزله مطرح شد. به موازات آن انکار علم بودن خبر و اقسام آن نیز از سوی همانان مطرح شد. سپس به اندیشه برخی اصولیان شیعه راه یافت.

منابع

- آلفا، رونی ایلی، موسوعه اعلام الفللسفیه، بیروت، دارالکتب، ۱۹۹۲م.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد جزری، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، تحقیق طاهر أحمد الزاوی - محمود محمد طنحی، بیروت، المكتبة العلمية، ۱۹۷۹م.
- ابن انباری، محمد بن قاسم، الأضداد، تحقق: محمد أبو الفضل إبراهيم، بیروت، المكتبة العصرية، ۱۴۰۷ق.
- ابن حزم أندلسی، علي بن أحمد، الإحكام فی أصول الأحكام، تحقیق: أحمد محمد شاکر، بیروت، دار الأفاق الجديدة، بی تا.
- ابن درید آزدي، أبو بكر محمد بن الحسن، جمهرة اللغة، تحقیق رمزي منیر بعلبکی، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۷م.
- ابن سلام، ابو عبید، قاسم، غریب المصنف، تحقیق محمد بن مختار العیادی، تونس، الموسسه الوطنیه للترجمه و التحقیق و الدراسات بیت الحکمه، ۱۹۹۰م.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، الشفاء (المنطق)، تحقیق سعید زاید و...، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۴ق.
- _____، رسائل ابن سینا، قم، بیدار، ۱۴۰۰ق.
- _____، عیون الحکمة، تحقیق عبد الرحمن بدوی، بیروت، دارالقلم، چاپ دوم، ۱۹۸۰م.
- _____، منطق المشرقیین، قم، منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۵ق.
- ابن سیده مرسی، أبو الحسن علي بن إسماعیل، المحکم و المحيط الأعظم، تحقیق عبد الحمید هنداوی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۲۰۰۰م.
- _____، المنخصص، تحقیق خلیل ابراهیم جفال، بیروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۴۱۷ق.
- ابن صلاح، عثمان بن عبد الرحمن، معرفة أنواع علوم الحدیث (و يُعرف بمقدمة ابن الصلاح)، المحقق: نور الدين عتر، سوريا، دار الفكر، بیروت، دار الفكر المعاصر، ۱۹۸۶م.
- ابن عبد البر، ابو عمر يوسف بن عبدالله، جامع بیان العلم و فضلہ، تحقیق أبي الأشبال الزهيري، سعودی، دار ابن الجوزي، ۱۹۹۴م.
- ابن فارس، أبو الحسين أحمد بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبد السلام محمد هارون، بی جا، دار الفكر، ۱۹۷۹م.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۴ق.
- ابن یحیی، احمد، طبقات المعتزله، تحقیق سوسنة ديفلد - فلزر، بیروت، دار مکتبه الحیاة، ۱۳۸۰ق.
- ابوزید، احمد، «تواتر الحدیث عند المتقدمین، مطالعه رصدیه فی اهم مفاصل البحث»، الاجتهاد و التجدید، ۱۴۳۴ق، ۲۵، صص ۶۷-۱۱۲.
- ارسطو، منطق ارسطو، مصحح: عبدالرحمن بدوی، بیروت، دار القلم، ۱۹۸۰م.

- ازدی، عبدالله بن محمد، کتاب الماء، چاپ اول، تهران، دانشگاه علوم پزشکی ایران- موسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل، ۱۳۸۷ش.
- زهري، محمد بن احمد، تهذيب اللغة، بيروت، دار احیاء التراث العربي، ۱۴۲۱ق.
- استرآبادي، محمد أمين و عاملي، سيدنورالدين، الفوائد المدنية و الشواهد المكيه، تحقيق رحمة الله الرحمتي الأراكي، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۲۴ق.
- اسماعيل، شعبان محمد، اصول الفقه تاريخه و رجاله، رياض، دار المريخ، ۱۹۸۱م.
- انصاری، مرتضى، فرائد الاصول، تحقيق لجنة تحقيق تراث الشيخ الاعظم، قم، مجمع الفكر الاسلامي، ۱۳۸۰ش.
- باقلاني، ابوبكر، الانتصار للقرآن، عمان، دار الفتح، ۱۴۲۲ق.
- بدوي، عبد الرحمن، من تاريخ الاحاد في الاسلام، قاهره، سينا للنشر، چاپ دوم، ۱۹۹۳م.
- بستاني لبناني، عبدالله، البستان، بيروت، المطبعة الامريكانيه، ۱۹۳۰م.
- بغدادی، عبد القاهر، الفرق بين الفرق و بيان الفرقة الناجية، دار الآفاق الجديدة، بيروت، الطبعة الثانية، ۱۹۷۷م.
- بن حزم ظاهري، علي بن احمد، الفصل في الملل و الاهواء و النحل، القاهرة، مكتبة الخانجي، بی تا.
- بن ساعاتي، أحمد بن علي، بديع النظام (او: نهاية الوصول إلى علم الأصول)، تحقيق: سعد بن غرير بن مهدي السلمي، بی جا، جامعة أم القرى، ۱۴۰۵ق.
- بن مرزبان، بهمنيار، التحصيل، تصحيح و تعليق از استاد شهيد مرتضى مطهری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۵ش.
- بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، الفوائد الحائزیه، قم، مجمع الفكر الاسلامي، ۱۴۱۵ق.
- تهانوي، محمد بن علي، موسوعة كشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، تقديم و إشراف و مراجعة: رفيق العجم، تحقيق علي دحروج، نقل النص الفارسي إلى العربية عبد الله الخالدي، الترجمة الأجنبية جورج زيناني، بيروت، مكتبة لبنان ناشرون، ۱۹۹۶م.
- جرجاني، علي بن محمد بن علي الزين، كتاب التعريفات، ضبطه و صححه: جماعة من العلماء بإشراف الناشر، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۰۳ق.
- جصاص، أحمد بن علي، احكام القرآن، تحقيق عبد السلام محمد علي شاهين، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۵ق.
- _____ الفصول في الأصول، بی تا، وزارة الأوقاف الكويتية، الطبعة الثانية، ۱۴۱۴ق.
- جمعی از نویسندگان به كوشش سيد علي حسینی زاده خضر آباد، جستارهایی در مدرسه كلامی بغداد، قم، دار الحديث، ۱۳۹۵ش.
- جوهری، إسماعيل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، تحقيق: أحمد عبد الغفور عطار بيروت، دار العلم للملايين، الطبعة الرابعة، ۱۴۰۷ق.
- حر عاملي، محمدبن حسين، الفوائد الطوسيه، تحقيق السيد مهدي اللازوردي و محمد درودي، قم، المطبعة العلمية، ۱۴۰۳ق.
- خطابي، أبو سليمان حمد بن محمد بن إبراهيم، غريب الحديث، المحقق: عبد الكريم إبراهيم الغرباوي، دمشق، دار الفكر، ۱۴۰۲ق.
- خطيب بغدادی، ابوبكر، تاريخ بغداد، تحقيق بشار عواد معروف، بيروت، دار الغرب الإسلامي، ۱۴۲۲ق.
- خمينی، روح الله، انوار الهدايه فی التعليقة على الكفايه، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينی قدس سره، ۱۳۷۲ش.
- ذكيانی، غلامرضا، «ارزيابی ترجمه عربی قیاس ارسطو (دفتر دوم)»، منطق پژوهی، ۱۳۹۰ش. ش ۲، صص ۷۷-۹۵.
- رضا، احمد، معجم متن اللغة، بيروت، دار المكتبة الحياه، ۱۳۷۸ق.
- زبيدي، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقيق على شيرى، بيروت، دارالفكر، ۱۴۱۴ق.
- زمخشري، أبو القاسم محمود بن عمرو، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، بيروت، دار

- الكتاب العربي، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۷ق.
- ساوی، عمر بن سهلان، البصائر النصيرية في علم المنطق، تحقيق حسن مراغي، تهران، شمس تبریزی، ۱۳۸۳ش.
- سرخسی، احمد بن ابی سهل، أصول السرخسی، تحقيق أبو الوفا الأفغاني، الطبعة الأولى، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۴ق.
- سید رضی، ابوالحسن محمد بن حسین، نهج البلاغه، قم، دارالذخائر، ۱۳۷۰ش.
- سید مرتضی، علی بن حسین، الذريعة إلى أصول الشريعة، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۶ش.
- _____ رسائل الشریف المرتضی، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
- سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر، معجم مقالید العلوم في الحدود والرسوم، محقق: محمد ابراهیم عبادة، القاهرة، مكتبة الآداب، ۱۴۲۴ق.
- شافعی، أبو عبدالله محمد بن إدريس، رساله، تحقيق احمد شاکر، مصر، مكتبة الحلبي، ۱۳۵۸ق.
- شوقی ضیف و دیگران، مجمع اللغة العربية، المعجم الوسيط، مصر، مكتبة الشروق الدولية، ۱۴۲۵ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن احمد، الراعيه في علم الدرايه، تحقيق عبدالحسين محمدعلي بقال، اشرف سيد محمود مرعشي، قم، بهمن، ۱۴۱۳ق.
- صابری، حسین، تاريخ فرق اسلامي، تهران، سمت ۱۳۸۸ش.
- صاحب بن عباد، اسماعيل، المحيط في اللغة، محقق: آل ياسين، محمدحسن، بيروت، عالم الكتب، ۱۴۱۴ق.
- صدوق، محمد بن علی، التوحيد، تحقيق السيد هاشم الحسيني الطهراني، بی جا، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرف، بی تا.
- صلیبا، جمیل، المعجم الفلسفی، بيروت، الشركة العالمية للكتاب، ۱۴۱۴ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع، تحقيق: مؤسسة النشر الإسلامي، قم، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ۱۴۲۱ق.
- طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرين، محقق / مصحح: حسینی اشکوری، احمد، تهران، مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقيق أحمد حبيب قصير العالمی، بی جا، مكتب الإعلام الإسلامي، ۱۴۰۹ق.
- _____ العدة في أصول الفقه، قم، محمد تقي علائقندیان، ۱۴۱۷ق.
- عاملی جبعی، حسن بن زین الدین، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، قم، دفتر انتشارات اسلامي (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، چاپ نهم، بی تا.
- عبد الرحمن، محمود، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية، بی جا، دار الفضيلة للنشر والتوزيع والتصدير، بی تا.
- رازی، ابوالفتوح، روض الجنان و روح الجنان في تفسیر القرآن، تحقيق دکتر محمد جعفر یاحقی و دکتر محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵ش.
- عسکری، ابو هلال، الفروق اللغویه، تحقيق محمد ابراهيم سليم، قاهره، دار العلم للنشر و التوزيع، بی تا.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، مبای الوصول إلى علم الأصول، قم، المطبعة العلمية، ۱۴۰۴ق.
- علم الهدی، سید محمد صادق، «سیر تاریخی حجیت خبر واحد در اصول فقه شیعه»، پژوهش های اصولی، ۱۳۹۲ش، ۱۷، صص ۹۹-۱۳۸.
- عوثی صحاری، سلمة بن مسلم، الإبانة في اللغة العربية، تحقيق: عبد الکریم خليفة - نصرت عبد الرحمن - صلاح جرار - محمد حسن عواد - جاسر أبو صفيية، مسقط، وزارة التراث القومي والثقافة، ۱۴۲۰ق.
- غزالی، ابو حامد محمد بن محمد، محک النظر في المنطق، تحقيق أحمد فريد المزيدي، بيروت، دار الكتب العلمية، بی تا.
- فاخوری، حنا و جر، خليل، تاريخ فلسفه در جهان اسلامي، ترجمه عبدالمحمد آيتي، تهران،

- کتاب زمان، چاپ دوم، ۱۳۵۸ش.
- فارابی، ابونصر، المنطقیات، تصحیح محمد تقی دانش پژوه، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۸ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، مکان چاپ: قم، نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
- فیروزآبادی، مجد الدین محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، تحقیق مکتب تحقیق التراث فی مؤسسه الرساله، بیروت، مؤسسه الرساله للطباعة والنشر والتوزیع، الطبعة الثامنة، ۱۴۲۶ق.
- فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم، موسسه دار الهجرة، ۱۴۱۴ق.
- قطان، مناع، تاریخ التشریح الاسلامی، ریاض، مکتبه المعارف للنشر والتوزیع، ۱۹۹۶م.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تحقیق السید طیب الموسوی الجزائری، [بی جا]، منشورات مکتبه الهدی، ۱۳۸۷ش.
- کاظمی، جواد، مسالك الأفهام إلى آیات الأحكام، تحقیق محمد باقر شریف زاده و محمد الباقر بهبودی، [بی جا]، المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریة، ۱۳۴۷ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- کراخ النمل، علی بن الحسن، المنتخب من غریب کلام العرب، تحقیق محمد بن أحمد العمري، جامعة أم القرى (معهد البحوث العلمیة وإحياء التراث الإسلامی)، ۱۴۰۹ق.
- کفوی، ایوب بن موسی، الکلیات معجم فی المصطلحات والفروق اللغویة، محقق عدنان درویش و محمد المصری، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۱۹ق.
- مامقانی، عبدالله، مقیاس الهدایه فی علم الدرایه، تحقیق محمد رضا مامقانی، بی جا، دلیل ما، ۱۳۸۵ش.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، معارج الاصول، لندن، موسسه امام علی علیه السلام، ۱۴۲۳ق.
- مذکور، ابراهیم، «منطق ارسطو نزد متکلمان اسلامی»، تحقیقات اسلامی، ترجمه محمد خوانساری، ۱۳۶۵ش، ش ۱، صص ۴۲-۵۹.
- _____، «نهضت ترجمه در جهان اسلام»، نشر دانش، ترجمه سعادت اسماعیل، ۱۳۶۲ش، ش ۱۷، صص ۶-۱۷.
- مدنی، علی خان بن احمد، الطراز الأول، مشهد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۳۸۴ش.
- معلوف، لويس، المنجد فی اللغة و الادب و العلوم، بیروت، المطبعه الكاثولیکیه، الطبعة التاسع عشر، بی تا.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، اوائل المقالات، تحقیق شیخ ابراهیم الانصاری، [قم]، المؤتمر العالمی لالیفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
- _____، مختصر التذکره باصول الفقه، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- مقدسی حنبلی، ابن قدامه، المغنی، بیروت، دار الکتب العربی للنشر والتوزیع، بی تا.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ سی و دوم، ۱۳۷۴ش.
- موسی، حسین یوسف، الإفصاح، قم، مکتب الاعلام الإسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۱۰ق.
- مهدوی، یحی، شکاکان یونان، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۶ش.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، القوانين المحکمة فی الأصول، قم، احیاء الکتب الإسلامیة، ۱۴۳۰ق.